

بررسی انتقادی ابعاد حقوقی الگوی قراردادهای نوین نفتی ایران مصوب هیئت وزیران و پاسخ‌های آن

حسنا غلامی قادی* سید نصرالله ابراهیمی**

چکیده

تجربه استفاده از الگوی قراردادی بیع متقابل به‌عنوان الگوی قراردادی مسلط در صنعت نفت و گاز، با انتقادات متعددی همراه بوده است؛ لذا نیاز به جذب سرمایه‌های خارجی، ضرورت طراحی الگوی قراردادی نوینی که منعکس‌کننده شرایط روز کشور باشد را در پی داشته است. این مهم، در نهایت منجر به معرفی الگوی قراردادی جدید موسوم به آی.پی.سی شد که البته این الگو نیز با انتقادهایی در ابعاد حقوقی مواجه شده است. در این پژوهش اساساً هدف از ارائه الگوی قراردادی جدید و بررسی ابعاد حقوقی آن به اندازه جامع افراد و مانع اغیار بودن مورد واکاوی قرار می‌گیرد. لذا با بررسی انتقادهای عمده و مهم وارده بر ابعاد حقوقی الگوی جدید قراردادهای نفتی ایران و پاسخ به آنها، به این جمع‌بندی خواهیم رسید که اگرچه الگوی مزبور همه نیازهای قراردادی صنعت نفت و گاز را پاسخ نمی‌دهد و از برخی خا‌ها به خصوص در عملیات اجرایی برخوردار است، درعین حال گامی مؤثر و مفید در پیشبرد اهداف حقوقی قراردادهای نوین به منظور افزایش جذابیت برای سرمایه‌گذاران خارجی بوده است. این الگو راه را برای پیشبرد و تغییر الگوهای قراردادی صنعت نفت و گاز از طریق رفع خلاء عمیق سرمایه‌گذاری در صنعت مذکور در بستر وسیع‌تری به منظور حفظ و ارتقای جایگاه ایران در میان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) و بازار جهانی نفت و گاز طبیعی در افق بلندمدت گشوده است.

واژگان کلیدی: آی.پی.سی، رژیم حقوقی، الگوی قراردادی جدید، سرمایه‌گذاری خارجی، قراردادهای بیع متقابل.

* دانشجوی دکتری حقوق نفت و گاز دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران Gholami.hosna@ut.ac.ir

** عضو هیأت علمی و دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران Snebrahimi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۶

سرآغاز

قریب به اتفاق کشورهای نفت‌خیز دنیا برای استفاده بهینه از منابع نفتی واقع در خاک کشور خود، مبادرت به سیاست‌گذاری‌های قانونی بر این منابع می‌کنند که عمده اهداف آن‌ها از این نوع سیاست‌گذاری‌ها نخست، کاوش، توسعه و تولید منابع نفتی داخلی است و در صورت حصول به چنین هدفی؛ در گام دوم، ایجاد یک شرکت نفتی دولتی^۱ برای دسترسی به منابع نفتی حتی خارج از قلمرو خویش و سوم، بالا بردن ذخیره انرژی در کشور و همچنین استفاده بهینه از منابع نفتی و نیز کاهش مصرف انرژی در داخل به منظور بالا بردن ذخیره انرژی داخلی و چهارم، کاوش برای یافتن منابع انرژی در داخل کشور به منظور کاهش اتکا به منابع انرژی دیگر کشورها و در نهایت و در گام پنجم، توزیع و کاهش ریسک اتکا به منابع تأمین انرژی محدود با افزایش منابع تأمین انرژی از کشورهای مختلف است. همچنین در صورتی که کاوش و توسعه منابع نفتی در داخل کشور با موفقیت همراه باشد، کشورهای نفت‌خیز در مرحله بعدی یعنی نظام‌مند کردن صنعت نفت و گاز، اقدام به تصویب قوانین و مقررات حاکم بر این منابع از جمله مقررات مربوط به صادرات و واردات، مقررات گمرکی و مالیاتی، مقررات ناظر بر قراردادهای نفتی و مقررات مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی می‌کنند و حتی در این راستا در سازمان‌ها و معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی همچون معاهده منشور انرژی^۲ و اوپک^۳ نیز عضو می‌شوند.

قوانین نفتی به مفهوم اعم شامل همه مقررات، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها، تصمیم‌ها و مصوبات دولتی و وزارتخانه‌ای، مجوزها و قراردادهای اجرای پروژه‌های نفتی است که به نوعی چارچوب فعالیت‌های فعالان نفتی در این صنعت را ترسیم می‌کند. هر کشوری دارای قوانین و مقررات مخصوص به خود است که بیشتر آن‌ها نیز نشئت گرفته از تجربیات تاریخی و همچنین بستر حقوقی آن کشور است. نتیجه این سیاست‌گذاری‌ها در عمل منجر به تصویب قوانین و مقررات نفتی و در روابط

1. NOC (National Oil Company)

2. Energy Charter Treaty

3. Organization of the Petroleum Exporting Countries

قراردادی بین طرفین به مانند الگوهای قراردادی نمود پیدا می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به الگوی قراردادی جدید نفت و گاز ایران یعنی الگوی قراردادی آی.پی.سی^۱ اشاره کرد که موضوع پژوهش حاضر است. در کشور ما ایران نیز که از دیرباز سیری طولانی را در صنعت نفت و گاز پیموده و دارای تنوع قراردادی بسیاری در این صنعت است، از انواع متفاوت قراردادهای نفتی از جمله قراردادهای امتیازی و پس از آن قراردادهای مشارکت در تولید، قراردادهای خدماتی و در نهایت یکی از انواع قراردادهای خدماتی با عنوان بیع متقابل که سه نسل متفاوت را نیز گذرانده، استفاده شده است که البته بیان همگی آن‌ها خارج از حوصله پژوهش حاضر است. در تاریخ ۷ و ۸ آذرماه سال ۱۳۹۴ وزارت نفت پیرو ابلاغیه شماره ۱۰۴۰۸۹/۵ ت ۵۲۴۴۵ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۱۱ صادره از هیئت وزیران طی یک کنفرانس بین‌المللی از مصوبه «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادی بالادستی صنعت نفت و گاز» با عنوان نمونه قراردادهای جدید نفتی ایران موسوم به آی.پی.سی پرده برداری کرد و بیان جزئیات آن را به آینده موکول کرد (کاشانی و قلی زاده، ۱۳۹۵: ۷۰). لذا در این تحقیق صرفاً به بررسی مصوبه هیئت وزیران با عنوان «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز» و با آخرین اصلاحات مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ که به تنظیم قرارداد آی.پی.سی منجر شده است بسنده خواهیم کرد. ۲. ضمن این پژوهش به تحلیل زوایا و ابعاد حقوقی الگوی قراردادی نوین خواهیم پرداخت و با بیان انتقادات وارده به رژیم حقوقی مصوبه و پاسخ به آن‌ها، بیان می‌کنیم که آیا الگوی قراردادی نوین توانسته است نسبت به الگوی قراردادی گذشته یعنی بیع متقابل، پیشرفت چشمگیر و بسزایی داشته

1. IPC: Iranian Petroleum Contracts

۲. البته ناگفته نماند که مصوبه اخیرالذکر در تاریخ‌های بعدی و با عناوین: ۱. اصلاحیه‌ی شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مصوب ۱۳۹۵/۰۶/۰۷، ۲. تصویب‌نامه در خصوص الحاق تبصره ۴ به بند الف ماده ۴ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مصوب ۱۳۹۶/۰۳/۲۴، ۳. اصلاحیه ماده ۱۵ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مصوب ۱۳۹۹/۰۱/۲۴ و ۴. لغو مصوبه اصلاحی ماده ۱۵ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۱ نیز اصلاح و تغییر یافته است که اصلاحات مذکور، اصلاحاتی بوده‌اند که بر الگوی مصوب ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ اعمال شده‌اند، لذا مصوبه اخیرالذکر با اصلاحات بعدی در این پژوهش ملاک عمل قرار گرفته است.

باشد و حداقل بخشی از نیازهای صنعت را برطرف کند یا آنکه صرفاً با تغییرات جزئی و شکلی نسبت به قراردادهای بیع متقابل، وارد عمل شده است. لذا در فراز اول، به بررسی پیشینه و اهداف تصویب الگوی قراردادی جدید خواهیم پرداخت و در فراز دوم، نقاط ضعف و انتقادات وارد بر رژیم حقوقی مصوبه را ضمن پاسخ به این ایرادات مورد ارزیابی قرار داده و به جنبه‌های مثبت آن در مقایسه با الگوی قراردادی گذشته خواهیم پرداخت و در نهایت در جمع‌بندی، به این پیشنهاد اکتفا خواهیم کرد که استفاده از کدام الگو و رژیم حقوقی منابع ملی مان را بیشتر حفظ و تضمین خواهد کرد.

۱. پیشینه، اهداف و دلایل اصلی تصویب الگوی قراردادهای نوین نفتی ایران

تنظیم روابط طرفین یک عملیات نفتی با توجه به رژیم مالی هر قرارداد، در جایی که یک طرف آن دولت باشد از دو طریق صورت می‌گیرد؛ اول از طریق سیستم امتیاز یا مجوز^۱، موسوم به ليسانس^۲ (Abd Ghadas and Karimsharif 2014: 34) و دوم از طریق سیستم قراردادی^۳ که خود شامل قراردادهای مشارکت در تولید و قراردادهای خدماتی خواهد شد^۴ (Pongsiri 2004, p.432). در هر دو حالت، اصول کلی حاکم بر قرارداد، توسط نهادهای ذیصلاح با تصویب قوانین بالادستی مربوطه ایجاد می‌شود که به طور معمول تصویب اصول حاکم بر قراردادهای نفتی در صلاحیت دولت‌های وقت قرار داده شده است تا در چارچوب ترسیمی آن قوانین، نسبت به تقنین و در نهایت انعقاد قرارداد متناسب با آن قوانین اقدام کنند. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر دولت‌های شق دوم، سعی در واگذاری قراردادهای نفتی از طریق تنظیم قرارداد

1. Concessionary System

2. License

3. Contractual System

۴. هرگاه دولت بتواند مالکیت ذخایر زیرزمینی را به شرکت طرف قرارداد منتقل کند در اصطلاح می‌گویند که این ترتیبات مالی در چارچوب سیستم امتیازی تنظیم شده‌اند. هرگاه دولت مالک ذخایر باشد و شرکت طرف قرارداد این حق را داشته باشد که سهمی از نفت تولید شده و یا سهمی از درآمد حاصل از فروش نفت را دریافت کند، اصطلاحاً می‌گویند که این ترتیبات مالی در چارچوب سیستم قراردادی تنظیم شده است. اگر در سیستم‌های قراردادی شرکت طرف قرارداد سهمی از نفت تولید شده را دریافت کند، اصطلاحاً نوع قرارداد را مشارکت در تولید و اگر هزینه‌ها از درآمد حاصل از فروش نفت جبران شود، نوع قرارداد را خرید خدمت می‌نامند (طاهری‌فرد، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

(امتیازی، مشارکت در تولید و خدماتی) در چارچوب قانونی کشور دارد (Ghandi and Lawell, 2017: 16). برای این منظور هیئت وزیران ابتدا در آبان ماه ۱۳۹۴ (Yeganehshakib, 2015: 3) به استناد جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) و ماده (۷) قانون «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز» را به تصویب رساند. جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱ یکی از وظایف وزارت نفت در امور سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را به این شرح بیان می‌دارد: «جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور توسعه میداین هیدروکربوری با اولویت میداین مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با رعایت موازین تولید صیانت شده». مصوبه مذکور به دلیل نوگرایی در ارائه الگوی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز از همان ابتدا و به محض تصویب با موافقان و مخالفانی مواجه شد به طوری که بحث‌های چالش‌برانگیزی در این خصوص مطرح شد و تحت فشارهای مطبوعاتی و رسانه‌ای و افکار عمومی، بارها به نسخه‌های اصلاح شده‌ای منجر شد که نهایتاً در تاریخ ۱۶ مردادماه سال ۱۳۹۶ نسخه اصلاحی به منصفه ظهور رسید. صرف‌نظر از قراردادهای امتیازی و مشارکت در تولید که الگویی برای انعقاد نداشتند و صرفاً در قوانین نفت به عنوان آن‌ها و حداکثر به چندین ویژگی که لازم است داشته باشند اشاره شده است^۱، از سال ۱۳۷۲ با آگاهی مسئولین نسبت به ضرورت جذب سرمایه‌های خارجی و انتقال ریسک ناشی از این سرمایه‌گذاری‌ها به طرف‌هایی که از ظرفیت لازم برای پذیرش این ریسک‌ها برخوردار بودند زمینه برای حضور نسل جدیدی از قراردادهای خرید خدمات خطرپذیر که بعدها با عنوان قراردادهای بیع متقابل مشهور شد، فراهم شد. این دسته از قراردادها به موجب قانون بودجه سال ۱۳۷۲ وارد بخش بالادستی صنعت نفت

۱. از جمله اجازه انعقاد قرارداد بیع متقابل در صنایع بالادستی نفت و گاز، حفظ حاکمیت دولت بر منابع نفت و گاز کشور، اعتبارات مربوط به این قراردادها، نحوه بازپرداخت هزینه‌ها، میزان استفاده از توان موجود در کشور، الزام به انتقال دانش فنی و آموزش نیروی انسانی و قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب

و گاز کشور شدند و در سال ۱۳۷۳ و در قالب قانون بودجه همان سال عنوان بیع متقابل به این گونه قراردادها اطلاق شد (شیروی و ابراهیمی ۱۳۸۸: ۲۴۸). بیع متقابل نیز به‌مرور و در کسب تجربیات متخصصان این صنعت سه نسل متفاوت را سپری کرد (ابراهیمی، صادقی مقدم و سراج، ۱۳۹۱: ۲)، منشأ قانونی هر سه نسل، قوانین بودجه و برنامه‌های اولی پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بوده است (شیروی و ابراهیمی ۱۳۸۸: ۲۴۸)؛ لذا همان‌طور که واضح است هیچ‌الگوی از پیش تعیین‌شده‌ای به منظور انعقاد قراردادهای بیع متقابل وجود نداشته است و طرفین بدون وجود قالب قراردادی و صرفاً با اطاعت از قوانین آمره در این خصوص به تهیه و تنظیم متن و ساختار قراردادی می‌پرداختند؛ هرچند که پس از کسب تجربیات و آزمون و خطای متصدیان این امر، این قراردادها به نوبه خود پیشرفت کرده و خود را با توجه به مقتضیات زمان و مکان تعدیل کرده و سه نسل متفاوت از بیع متقابل را تجربه کرده‌اند. با این اوصاف تا پیش از آبان ماه سال ۱۳۹۴ هیچ‌گونه الگوی قراردادی به منظور تصویب قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز در کشور وجود نداشته است و مصوبه هیئت‌وزیران با عنوان «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی» اولین الگوی قراردادی بالادستی در صنعت نفت و گاز محسوب می‌شود. حال اینکه چرا به یک‌باره دولت تصمیم گرفته است الگویی برای قراردادهای بالادستی تدوین کند و به مانند گذشته بدون داشتن الگوی قراردادی به تدوین قراردادهای بالادستی صنعت نفت و گاز نپرداخت، ممکن است دلایل متعددی داشته باشد که در این پژوهش ضمن بررسی این موضوع، باید بررسی شود که چه ضرورت‌ها، مقتضیات، شرایط و اوضاع و احوالی باعث شده است که احساس نیاز به تدوین الگویی در این خصوص ایجاد شود. مهم‌ترین دلیل، دلیل قانونی و مجوز قانونی جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱ است که طراحی الگوهای قراردادی جدید بالادستی را از وظایف وزارت نفت در امور سرمایه‌گذاری و تأمین مالی دانسته است؛ بنابراین اولین و مهم‌ترین هدف از تدوین الگوی قراردادی نوین، جذب سرمایه‌گذاری اعم از داخلی یا خارجی در میادین داخلی و به‌طور خاص در میادین مشترک است

(نیکبخت و آریین ۱۳۹۴: ۷۶) که به دلیل تحریم‌های اعمال شده نیاز شدیدی به سرمایه-گذاری و تسریع در عملیات نفتی در آن حوزه احساس می‌شود، به طوریکه سرمایه-گذاران مشوق‌های لازم را نه تنها جهت پوشش ریسک‌های سرمایه‌گذاری، بلکه جهت بازگشت سرمایه‌ای که چنین سرمایه‌گذاری را توجیه کند، داشته باشند. در این صورت سرمایه‌های دیگر دولت آزاد و جهت ارائه خدمات عمومی در بخش‌های دیگر کشور بکارگرفته می‌شود تا هزینه تمام‌شده خدمات عمومی نیز به نفع دولت کاهش یابد. مدیران و مجریان صنعت نفت نیز با آگاهی از ریسک‌های سرمایه‌گذاری خاص و رقابت برای جذب چنین سرمایه‌هایی اقدام می‌کنند و آنچه شاید از نظر حقوقی قابل-توجه باشد آن است که در این الگوی نوین قراردادی، شرکت خارجی با اینکه یک پیمانکار صرف است، تأمین مالی اجرای پروژه را نیز بر عهده دارد. به عبارت دیگر، احساس نیاز به سرمایه‌گذاری و تأمین مالی و پذیرش ریسک توسط پیمانکاران خارجی و کسانی که تحمل و قدرت این نوع ریسک و تأمین مالی این پروژه‌ها را دارند، می‌تواند از عوامل تصویب این الگوی جدید باشد. آنچه نباید از نظر دور داشت وضعیت ایران قبل و بعد از برجام در اجرای برنامه جامع اقدام مشترک ۱ است. همان‌طور که می‌دانیم علی‌رغم تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی علیه ایران، کشورهای ۵+۱ به همراه اتحادیه اروپا و ایران، موفق به انعقاد برنامه اقدام مشترک یا همان برجام در سال ۲۰۱۶ شدند که توافق مذکور از ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ میلادی (برابر با ۲۶ دی‌ماه ۱۳۹۴ هجری شمسی) به موقع اجرا گذاشته شده است (نریمانی زمان آبادی و سبزواری، ۱۳۹۵: ۱۲)؛ اما در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۸ آمریکا از برجام خارج شد و به دلیل تحریم‌های حاکم بر صنعت نفت و گاز و نظام بانکی کشور که روز به روز بر شدت آن افزوده می‌شود، کشور نیاز بیشتری به جذب سرمایه‌گذاری خارجی جهت تسریع در انجام فعالیت‌های نفتی به منظور بازپس‌گیری سهم خویش از بازار دارد. لذا به نظر می‌رسد قراردادهای بیع متقابل به‌خصوص از نظر بازیافت هزینه‌ها پاسخگوی این مقطع زمانی نبوده و سخت‌گیری بیش از حد آن در تنظیم بخش‌های مختلف قرارداد هرچند درآمد

بیشتری را نصیب دولت کرده، اما به دلیل جذابیت پایین قرارداد، در بلندمدت باعث کاهش جذب سرمایه شده است (کاوسی، فلاحی و رزمی، ۱۳۹۷: ۱۱۸) و مجریان و مدیران صنعت نفت و گاز کشور با درک چنین شرایطی مبادرت به تنظیم چنین الگوی قراردادی کرده‌اند؛ اما اینکه در این امر به چه میزان موفق بوده‌اند، می‌توان گفت به علت شدت تحریم‌ها و عدم انعقاد تعداد زیادی از این نوع الگوی قراردادی و البته به علت محرمانه بودن و عدم دسترسی به آن‌ها، اطلاعات دقیقی نمی‌توان در این خصوص ارائه داد و از اینرو، نیازمند ارائه اطلاعات و گذشت زمان برای قضاوت بی‌طرفانه است. علاوه بر این، با توجه به تغییر شرایط کنونی کشور، اعمال تحریم‌های مجدد و سخت-گیرانه، افزایش قیمت نفت (کاوسی، فلاحی و رزمی، ۱۳۹۷: ۸۳)، تمایل کشورهای سرمایه-گذار به سمت سرمایه‌گذاری در نوع جدیدی از نفت‌های ماسه‌ای، نفت شیل و نفت‌های فوق سنگین که اخیراً اقتصادی شده‌اند و عدم رغبت آن‌ها به سرمایه‌گذاری در خاورمیانه به علت عدم ثبات سیاسی - اقتصادی کشورها و تغییر الگوی قراردادی عراق (Youssef, 2018: 2)، به‌عنوان کشور همسایه و رقیب جدی، ریسک بالای سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و مواردی از این دست همگی منجر به تلنگری در خصوص لزوم تغییر در الگوی قراردادی بیع متقابل (Groenendaal and Mazraati, 2006: 3710) و ناکارآمدی آن شده است و نهایتاً شرکت ملی نفت ایران، به دلایل گوناگونی همچون مدیریت صحیح مخازن موجود و اکتشاف میادین برخوردار از وضعیت زمین‌شناسی پرریسک و اندازه کوچک و متوسط میادین، تغییر مدل قراردادی را اجتناب‌ناپذیر دانسته و دست به تغییر و تحول آن زده است (کاوسی، فلاحی و رزمی، ۱۳۹۷: ۸۳).

۲. انتقادات و ایرادهای وارده بر الگوی قراردادی جدید و پاسخ به آن‌ها

از زمان تصویب الگوی قراردادی نوین تاکنون، مصوبه هیئت‌وزیران جهت تطبیق یافتن با ایرادات وارده بارها و بارها مورد اصلاح و بازبینی واقع شده است و آنچه امروزه با عنوان «شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی صنعت نفت و

گاز» مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ می‌بینیم، نتیجه سال‌ها و ساعت‌ها مذاکره و مباحثه، ویرایش و بازبینی مکرر استادان و متخصصان حقوقی، اقتصادی، صنعتی و فعالان صنعت مذکور است که با اینکه از تمامی این مراحل عبور کرده است، همچنان و بعضاً مورد انتقاد منتقدین واقع می‌شود. هرچند که نباید از نظر دور داشت که نقد سالم و صحیح نه تنها مانع رشد و اعتلای صنعت نخواهد بود بلکه از جمله راهکارهای مناسبی برای شناخت آسیب‌ها، معایب و نقاط ضعف صنعت و نهایتاً ارتقای سایر ابعاد آن خواهد بود. انتقادات وارده بر الگوی قراردادی نوین در چندین محور متفاوت و با بیان‌های گوناگون و بعضاً چالش برانگیزی بیان شده‌اند و عمده اشکالات وارده عبارت‌اند از: بلندمدت بودن طول دوره قرارداد، احتمال تضعیف توان داخلی و ذوب شدن نیروهای داخلی در بین شرکت‌های خارجی و مهاجرت متخصصان ایرانی به این شرکت‌ها، عدم وجود سقف یا باز بودن سقف هزینه‌ها، ابهام در اختصاص الگوی قراردادی مذکور به مناطق و میادین مشترک و یا غیر آن، ابهام در خصوص دادگاه صالح در صورت بروز اختلاف و نه منحصر به این موارد که در این مقاله سعی شده است با تجمیع اشکالات عمده حول سه محور اصلی متناسب به ابعاد و رژیم حقوقی مصوبه آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم؛ لذا عمده اشکالات و انتقادات وارده به الگوی قراردادی آی.پی.سی به زعم پژوهش حاضر در سه محور ذیل بیان می‌شوند که به‌طور مجزا به بررسی و پاسخ به هر یک از آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

۲-۱. بررسی انتقاد اول: فقدان سبد متنوع قراردادی برای انواع شرایط متفاوت

حوزه انرژی و به‌کارگیری الگوی مشابه و یکسان در تمامی شرایط

یکی از ایراداتی که به الگوی قراردادی آی.پی.سی وارد کرده‌اند این است که الگوی مذکور در تمامی میادین اعم از توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته با درجه ریسک بالا و یا درجه ریسک پایین (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۶) کاربرد دارد و بین موارد مذکور تفکیکی قائل نشده است. به‌عنوان مثال، برخی میادین عمر مفیدی بیش از ۶۰ سال دارند و این در حالی است که برخی از میادین، به‌خصوص میادین کشور ما، بیش از نیمی از عمر

خود را گذرانده‌اند؛ لذا بین این میادین اختلافات فاحشی از نظر ریسک‌پذیری وجود دارد. وقتی طول عمر میدانی بسیار طولانی باشد، مانند میدانی که حدود ۶۰ سال عمر آن تخمین زده شده است، محتمل است که پیمانکار خارجی جهت دستیابی به منافع خود در همان طول دوره قرارداد آی.پی.سی که خود نیز دوره‌ای نسبتاً طولانی است و حدود ۲۰ تا ۳۵ سال طول می‌کشد منافع خود را در این دوره حداکثر کرده و بابت مابقی عمر میدان که هنوز بیش از نیمی از عمر میدان باقی مانده است، میدانی معیوب و بدون رعایت مقررات مربوط به تولید صیانتی به دولت میزبان تحویل داده شود. همچنین در میادین کم ریسک و غیرمشترک و همچنین میادین غیر دریایی و خشکی از جمله میادین کم ریسک کشورمان مانند میادین غرب کارون^۱ (ایسنا- میز نفت، ۱۳۹۵) شامل جفیر^۲ و فاز سوم دارخوین^۳ (شرکت نفت و گاز اروندان، ۱۳۹۸)، به دلیل اینکه امر توسعه توسط شرکت‌های داخلی نیز به راحتی امکان‌پذیر است منتقدان را به این موضوع واداشته است که استفاده از این الگوی قراردادی نوین را دارای توجیه منطقی و اقتصادی ندانند.

لذا منتقدان بر این باورند که می‌بایست الگوی قراردادی آی.پی.سی را صرفاً به میادینی اختصاص داد که اولاً نیاز به سرمایه‌گذاری هنگفت دارند و ثانیاً دارای ریسک و خطرپذیری بالا هستند، چراکه در هر دو حالت توسعه و بهره‌برداری از این میادین به علت هزینه گزاف و نیاز به فناوری پیشرفته از عهده دولت میزبان خارج است. از جمله این میادین می‌توان به میادین مشترک اشاره کرد که نیازمند سرعت عمل بالا در بهره-

۱. منطقه غرب کارون علاوه بر سه میدان نفتی بزرگ یادآوران، یاران و آزادگان، ۱۰ میدان کوچک‌تر دارخوین، جفیر، اروند، سوسنگرد، بند کرخه، سهراب، امید، مشتاق، خرمشهر و سپهر را نیز در برمی‌گیرد که شرکت نفت و گاز اروندان در حال حاضر شش میدان سوسنگرد، جفیر، سپهر، بند کرخه اروند و سهراب را در قالب مدل جدید قراردادهای نفتی به سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی معرفی کرده است (ایسنا- میز نفت، ۱۳۹۵).

۲. توسعه و بهره‌برداری از میدان جفیر در قالب قراردادهای آی.پی.سی توسط شرکت ملی نفت ایران به شرکت گسترش انرژی پاسارگاد واگذار شده و هم‌اکنون در حال انجام است (شرکت نفت و گاز اروندان، ۱۳۹۸). در میدان جفیر تولید زودهنگام شش هزار بشکه نفت در روز آغاز شده که البته این میدان با توجه به غیرمشترک بودن و خصوصیات مخزنی، در اولویت توسعه قرار ندارد (ایسنا- میز نفت، ۱۳۹۵).

۳. طرح توسعه فاز سوم میدان نفتی دارخوین به‌عنوان یکی از طرح‌های سرمایه‌پذیر در کنفرانس معرفی مدل جدید قراردادهای نفتی آی.پی.سی معرفی شده است (ایسنا- میز نفت، ۱۳۹۵).

برداری هستند که این امر از طریق استفاده از فناوری‌های روز همچون حفاری‌های افقی قابل توجه است که به علت تکنولوژی بالا دولت میزبان در انجام آن با دشواری مواجه خواهد شد. لذا به زعم منتقدین، استفاده از الگوی جدید صرفاً در این موارد دارای توجه اقتصادی و منطقی خواهد بود و یا بهتر است متناسب با هر نوع میدان و یا هر نوع ریسک و نیاز به هر نوع فناوری، الگوی قراردادی مناسب با آن را مطرح نظر قرار دهند.

پاسخ به انتقاد اول

در پاسخ به انتقاد اول باید اظهار داشت که فقدان تنوع سبب قراردادی در جایی قابل اعتنا خواهد بود که قراردادهای بالادستی در شرایط و میادین مختلف همگی به صورت یکسان و مشابه تنظیم و تدوین شوند. در بررسی تطبیقی این موضوع می‌توان به نمونه قراردادهای همسانی که توسط سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تصویب و منتشر شده است اشاره کرد. در سال‌های گذشته سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی ۱۳ بخشنامه تصویبی، موافقت‌نامه‌ها و شرایط عمومی قراردادهای مختلفی از جمله قراردادهای پیمان، خدمات، لیسانس، مشاوره، مشارکت عمومی و خصوصی، مهندسی، تأمین کالا و تجهیزات و نصب را به صورت همسان طراحی و به دوایر دولتی ابلاغ کرد (والی زاده، والی زاده و پروری، ۱۳۹۶: ۲۴) و در این بخشنامه‌ها و ابلاغیه‌های نوع سوم به ریز جزئیات قرارداد منعقد مابین طرفین اشاره کرده است و به عبارتی، یک قرارداد کاملی را تدوین کرد که تنها محل نام و امضای طرفین قرارداد در آن سفید گذاشته شده است و صرفاً نیاز به امضای طرفین قرارداد دارد و در حقیقت از نوع قراردادهای الحاقی است که به نام قراردادهای صرفاً «برای خواندن و موافقت کردن و امضاء کردن»^۱ نیز نامیده می‌شود. لذا با تصویب این قراردادهای همسان به ناچار در پروژه‌های دولتی ایران باید از قراردادهای تیبی که توسط خود دولت تدوین شده است استفاده شود و در حقیقت با تصویب مصوبه مذکور این‌گونه استنباط می‌شد که مصوبه مزبور نیز با توجه

به‌عنوانی که دارد باید نظیر قراردادهای همسان دارای شرایط عمومی مفصل‌تری باشند، به‌گونه‌ای که تمام نیازهای کارفرمایان و پیمانکاران را تأمین کنند؛ اما این در حالی است که مصوبه هیئت‌وزیران در ارائه الگوی قراردادهای بالادستی نسبت به بخشنامه‌های سازمان مدیریت کلی‌تر بوده و جزئیات کمتری را در بر دارد و با مطالعه در شرایط مندرج در آن و مقایسه آن با قراردادهای همسان واضح و مبرهن است که نخست، تمامی شرایط و مفاد قراردادهای بالادستی در مصوبه درج نشده است و به‌طورکلی مصوبه هیئت دولت در خصوص قراردادهای بالادستی نسبت به قراردادهای همسان سازمان مدیریت نگاه کلی دارد و شامل اصول و قواعد کلی یک الگوی قراردادی بالادستی است و شامل متن قرارداد نیست و بیشتر به مسائل عملیاتی اشاره کرده است هرچند که مسائل عملیاتی را نیز به صورت کامل بیان نکرده است. این در حالی است که مصوبات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در خصوص قراردادهایی که به‌صورت همسان و تیپ منتشر کرده است بسیار جزئی است و در حقیقت یک متن قراردادی است که صرفاً به امضای طرفین نیاز دارد.

بنابراین فارغ از قراردادهای همسان مصوب سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، در یک نگاه جامع و کلی باید گفت که مصوبه هیئت‌وزیران درصدد بیان یک الگو و قالب قراردادی بوده است و نه یک قرارداد مشخص آماده انعقاد (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۶). لذا استفاده از این الگوی قابل‌انعطاف در هر شرایط و در هر میدانی با توجه به ریسک خاص خود می‌تواند دارای مفاد و محتوای مخصوص به خود بوده و صرفاً قالب و الگوی مصوب هیئت وزیران را در قراردادهای بالادستی حوزه انرژی حفظ و رعایت کند. علاوه بر این، تدوین الگوی قراردادهای جدید در مصوبه هیئت وزیران به این معنا نیست که استفاده از سایر چارچوب‌های قراردادی منتفی خواهد بود بلکه بر اساس مواد ۱۲ و ۱۵ مصوبه ۱، همچنان در برخی موارد استفاده از الگوهای قراردادی بیع متقابل،

۱. اصلاحیه ماده ۱۵ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مصوب ۱۳۹۹/۰۱/۲۴ که در این اصلاحیه با تغییراتی که در ماده ۱۵ اعمال کرده است، قراردادهای مشمول مصوبه را که به شرط نتیجه و در واقع به شرط موفقیت در تولید برای پیمانکار قابلیت بازپرداخت هزینه‌ها و پرداخت دستمزد را فراهم می‌آورد حذف کرد و قراردادهای

قراردادهای ساخت و نصب، قراردادهای خدمات فنی و سایر قراردادها برقرار است (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۶).

قراردادهای نوین در حالت ایستا جذابیت بیشتری از قراردادهای بیع متقابل دارند اما ملاحظات دیگری نیز وجود دارد که ممکن است شرایط را تغییر دهد. این تغییر شرایط تابع مقتضیاتی است که ممکن است یک قرارداد را حتی جذاب تر کند. مثلاً، پیچیدگی های یک میدان، هزینه های آن، طول دوره قرارداد و ریسکی که ممکن است هر یک از پیمانکار و یا کارفرما به خود اختصاص دهند و بر عهده بگیرند و مواردی از این دست همگی از شاخصه های اصلی تغییر شرایط یک میدان در انتخاب الگوی قراردادی مناسب محسوب می شوند (Schramm, Meibner and Weidinger, 2010: 36). در میدانی که با پیچیدگی های فنی روبرو هستند (برای نمونه پایین بودن نرخ برداشت) یا تولید نفت سنگین و مافوق سنگین دارند، حتی با مفروضات مالی یکسان، طبیعی است که هرچقدر انعطاف قراردادی بیشتر باشد و هرچقدر سازوکار پاداش دهنده مؤثرتر باشد جذابیت قراردادی نیز بالاتر خواهد بود؛ بنابراین، انتخاب قراردادهای نوین در میدانی که توسعه سخت تری دارند نسبت به میدانی که توسعه آن ها سهل تر است اهمیت بیشتری دارد، زیرا در این میدانین، پیمانکار خطر بالاتری را متحمل می شود و نیاز به انعطاف بیشتری نیز دارد. البته گاهی نسبت به این دست انعطاف ها احساس نگرانی پیش می آید ولی طبیعی است که سازوکار پاداش دهی ارائه شده تا حد زیادی این نگرانی ها را مرتفع کرده و قرارداد را به سمت برد-برد پیش می برد (فرخی و عبایان، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

۲-۲. بررسی انتقاد دوم: نقض حاکمیت ملی از طریق واگذاری بخشی از اختیارات

حاکمیتی در بازه زمانی بلندمدت

انتقاد دومی که به الگوی قراردادی نوین وارد شده، مدت طولانی قرارداد است که

دیگر را مشمول قوانین خاص خود دانست، اما همین اصلاحیه متعاقباً با لغو مصوبه اصلاحی ماده ۱۵ شرایط عمومی، ساختار و الگوی قراردادهای بالادستی نفت و گاز مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۲۱ ملغی اعلام شد.

میادین کشور میزبان را مستند به ماده (۷) مصوبه از ۲۰ سال و حداکثر تا ۳۵ سال در اختیار پیمانکار خارجی خواهد گذاشت؛ به این ترتیب که مدت قرارداد از تاریخ شروع عملیات حداکثر ۲۰ سال در نظر گرفته شده است و در صورت اجرای طرح‌های افزایش ضریب بازیافت مخازن و یا افزایش تولید، حداکثر تا ۵ سال و جمعاً به مدت ۲۵ سال افزایش خواهد یافت. در مورد قراردادهای توأم اکتشاف و توسعه، مدت زمان اکتشاف نیز به ۲۵ سال مذکور اضافه خواهد شد که معمولاً چهار سال از آن مختص مرحله اکتشاف، دو سال مربوط به مرحله توصیف و پانزده سال برای مرحله بازپرداخت هزینه‌ها در نظر گرفته شده است. این مدت‌ها حداکثر زمان در نظر گرفته شده برای هر مرحله هستند، اما طرفین می‌توانند به بیش از آن برای تمدید نیز توافق کنند (طاهری فرد و صاحب هنر، ۱۳۹۵: ۲۹). در مورد مرحله اکتشاف و توصیف جمعاً تا ۹ سال نیز قابل تمدید هستند و نهایتاً مجموع دوره قرارداد از حدود ۳۵ سال تجاوز نخواهد کرد.

بلندمدت بودن بازه زمانی قرارداد به‌عنوان یکی از نقدهای وارده به الگوی قراردادی آی.پی.سی دارای دو وجه از منظر نقدگرایی است: نخست اینکه خود، یک محور انتقادی مجزا محسوب شده و به‌عنوان یکی از انتقادهای وارده بر الگوی قراردادی آی.پی.سی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و دوم اینکه، به‌عنوان تشدیدکننده سایر ایرادها به الگوی قراردادی و دامن زدن به سایر معایب کاربرد دارد. در حالت نخست که طولانی بودن بازه زمانی قرارداد به مدت ۲۰ تا ۳۵ سال به‌عنوان یک ایراد مستقل در نظر گرفته شده است، این‌گونه بیان می‌شود که این مدت طولانی نوعی عقب‌گرد به گذشته و یادآور سیستم قراردادهای امتیازی در دوران قبل از ملی شدن صنعت نفت است، زیرا همچون سیستم امتیازی، در تمام طول مدت بهره‌برداری از یک مخزن، شرکت‌های خارجی علاوه بر دوره اکتشاف و توسعه که البته مستلزم سرمایه‌گذاری بالا و تقبل ریسک میدان است، در دوره بهره‌برداری که انجام آن، سرمایه‌گذاری و ریسک بالایی نمی‌طلبد و صرفاً به نظارت و مدیریت قوی احتیاج دارد نیز حضور دارند و در تمام این مدت علاوه بر مدیریت و نظارت بر عملیات، هزینه‌ها

و دستمزد خود را نیز دریافت می‌کنند. در حالی این مورد از نوآوری‌های قانون اخیر است که به زعم برخی نه تنها نوآوری نبوده بلکه مؤید نوعی بازگشت به گذشته نیز است (نیکبخت و آرین، ۱۳۹۴: ۸۵). علاوه بر این، منتقدان معتقدند که شرکت‌های خارجی به دلیل طولانی بودن مدت قرارداد در مقایسه با قراردادهای قبلی نسبت به تولید صیانتی، افزایش بازیافت و انتقال تکنولوژی و دانش فنی تعهدی نخواهند داشت و اما در حالت دوم که طولانی شدن مدت قرارداد به‌عنوان تشدید کننده سایر ایرادات از جمله نقض حاکمیت ملی محسوب می‌شود، انتقاد شده است که با تشکیل کمیته مدیریت مشترک که بین شرکت نفتی خارجی و شرکت ایرانی تشکیل خواهد شد و تصمیم‌گیری مشترک میان آن‌ها در طول دوره قرارداد که مدت نسبتاً طولانی است، عملاً تصمیم‌های حیاتی مربوط به میدان به‌طور مشترک و با حق رأی مساوی طرفین اتخاذ می‌شود که در صورت اختلاف و ارجاع به داور بین‌المللی، این امر خود می‌تواند موجب تضعیف حاکمیت ملی بر مخازن شود. علاوه بر این از طرف دیگر، طولانی بودن مدت قرارداد باعث کاهش سهم بری شرکت ملی نفت از هر میدان خواهد شد، زیرا شرکت‌های نفتی خارجی در این نوع قراردادها به جای اینکه پیمانکار محسوب شوند از این پس به‌عنوان شریک شرکت ملی نفت تلقی خواهند شد (شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۹۵) و نهایتاً عواملی از این دست منجر به تفویض بخشی از قدرت تصمیم‌گیری در مورد آینده میدان نفتی کشور به طرف خارجی و در نتیجه نقض حاکمیت ملی خواهد شد.

پاسخ به انتقاد دوم

در پاسخ به ایراد دوم که نسبت به طولانی بودن مدت قرارداد مطرح شده است، باید بگوییم که ایران با وجود گذشت زمان طولانی از وقوع انقلاب اسلامی، همچنان نسبت به استفاده از قراردادهای امتیازی و هر آنچه نام و نشانی از آن‌ها به همراه داشته باشد، بدبین بوده که گفته می‌شود علت آن، لطمه دیدن اصل حاکمیت کشور بر منابع نفتی و الزامات قانونی مبنی بر عدم جواز به‌کارگیری الگوی مذکور است (امانی و

حمیدزاده، ۱۳۹۴: ۱۵۷). این در حالی است که الگوی قراردادهای نوین نه تنها هیچ نام و نشانی از الگوی قراردادی امتیازی به همراه ندارند^۱، از هیچ یک از اصول و شرایط عمومی آن نیز تبعیت نکرده بلکه به جد، درصدد منع استفاده از الگوهای قراردادی از نوع امتیازی و شرایط عمومی این نوع قراردادها هستند که واگذارکننده منافع و منابع ملی کشورمان به بیگانگان باشد. لذا این مدت‌زمان ۲۰ الی ۳۵ ساله در قیاس با مدت‌زمان ۷۰ الی ۸۰ ساله قراردادهای امتیازی قیاسی مع الفارق خواهد بود و همچنین الگوی قراردادی نوین به شدت برخلاف قراردادهای امتیازی گذشته، از به تاراج رفتن منابع و منافع ملی کشور و اعطای این امتیازات به بیگانگان از طریق تصویب مواد قانونی متعدد از جمله شرایط عمومی الزامی و حاکم بر الگوی جدید به‌ویژه بند (الف) ماده (۳) مصوبه خودداری می‌کنند. علاوه بر این، برخلاف آنچه منتقدان بیان می‌دارند که شرکت‌های خارجی به دلیل طولانی بودن مدت قرارداد در مقایسه با قراردادهای قبلی نسبت به تولید صیانتی، افزایش بازیافت و انتقال تکنولوژی و دانش فنی تعهدی نخواهند داشت، بالعکس به نظر می‌رسد که مدت طولانی قراردادهای از نظر فنی یک مزیت جدی به شمار می‌آید که نباید مورد غفلت قرار گیرد، زیرا طولانی شدن زمان قراردادها باعث نزدیک شدن و هم‌سو شدن منافع شرکت خارجی و کشور میزبان شده و در کنار پرداخت دستمزد به تحقق تولید صیانتی کمک خواهد کرد، چون سود شرکت خارجی نیز در افزایش منافع از میدان خواهد بود که جز از طریق تولید صیانتی میسر نخواهد شد (حاتمی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۴۶۳). این موضوع یکی از ایرادهای جدی قراردادهای قبلی یعنی بیع متقابل و دغدغه مداوم صنعت بالادستی نفت و گاز بوده است؛ با این توضیح که مخازن ایران عمدتاً در نیمه دوم عمر خود هستند و متوسط نرخ بازیافت^۲ آن‌ها نیز در حدود ۲۰ درصد است که این نرخ از نرخ متوسط جهانی که ۳۵ درصد است پایین‌تر است (Maugeri, 2016: 6). لذا به منظور بهینه‌سازی عملیات

۱. یکی از ویژگی‌های بارز قراردادهای امتیازی بلندمدت بودن آن‌ها بوده است که معمولاً بین ۶۰ تا ۷۰ سال منعقد می‌شد. به‌عنوان مثال امتیاز داری برای مدت ۶۰ سال اعطا شده بود (ابراهیمی و عبدی، ۱۳۹۲: ۲)، درحالی‌که مستند به ماده (۷) مصوبه هیئت‌وزیران الگوی قراردادی جدید حداکثر برای ۲۵ تا ۳۵ سال قابل تمدید است.

2. Recovery Rate

نفتی، روش‌های برداشت صیانتی از مخازن نفت و گاز را مطرح کردند که این برداشت و افزایش صیانتی از مخازن از جمله دغدغه‌ها و نگرانی‌های حیاتی مجریان و مدیران صنعت نفت بوده است که صراحتاً در بند (ج) ماده (۳) مصوبه هیئت‌وزیران به آن اشاره شده و مورد توجه ویژه قرار گرفت؛ در قراردادهای نسل گذشته یعنی بیع متقابل، به علت کوتاه بودن طول دوره قرارداد، پیمانکار نمی‌توانست در دوره بهره‌برداری حضور داشته باشد لذا پیشنهادهای او نیز لزوماً به تولید صیانتی منجر نمی‌شد، زیرا پیمانکار مایل بود با افزایش موقت تولید در مدت‌زمان کوتاه‌تری، سرمایه خود را بازگرداند و میدان را ترک کند. این در حالی است که در الگوی قراردادی نوین به‌خصوص در روش‌های بهبود و ازدیاد تولید و برداشت، انگیزه‌های لازم را برای پیمانکار فراهم می‌کنند تا از یک‌سو با طولانی بودن دوره قرارداد و حضور وی به‌خصوص در دوره بهره‌برداری، ضریب بازیافت مخزن افزایش یافته و منجر به تولید بهینه از مخزن شود، زیرا به دلیل طولانی بودن مدت قرارداد و مشارکت پیمانکار در بهره‌برداری، از یک‌سو و سود پیمانکار از میدان نفتی از سوی دیگر، امکان برد-برد برای طرفین با بهره‌گیری از تولید تجمعی بیشتر و تولید صیانتی از مخزن و با استفاده از فناوری‌های جدید به وجود خواهد آمد (فرخی و عبایان، ۱۳۹۷: ۱۰۶). در جایی دیگر، مانند میادین پرسیسک، میادین مشترک و یا میادین مخصوص پروژه‌های ازدیاد برداشت ۲ که میادین نیمی از عمر خود را سپری کرده‌اند و در آن‌ها نیاز به فناوری و تکنولوژی بالا وجود دارد، طولانی بودن مدت قرارداد قابل توجیه است، چون در یک مدت‌زمان کوتاه در میادین ذکر شده بالا به حداقل تعهدات هم نمی‌توان عمل کرد.

ضمناً اگر هدف از انعقاد قرارداد رسیدن به سطح مشخصی از تولید باشد، لذا انجام عملیات تا رسیدن به سطح مشخص باید ادامه یابد و ناچار قرارداد باید به‌صورت طولانی مدت منعقد شود. حضور شرکت خارجی نیز در عملیات بهره‌برداری نیز در این

1. Win-Win

۲. به آن‌ها تخلیه ثالثیه نیز گفته می‌شود. «تخلیه ثالثیه به تولید نفت ناشی از عملیات ازدیاد برداشت به روش‌های تزریق مواد شیمیایی، گرمایی، امتزاجی و غیر امتزاجی گاز و همچنین روش‌های زیستی اطلاق می‌شود.» (مرادی، ۱۳۹۶: ۳۴).

مقاطع کاملاً قابل توجیه است، زیرا قصد انجام برخی اقدام‌های اجرایی در این دوره را دارد. ارزیابی فیزیکی میدان از جمله افت فشار مخزن، بررسی سطح آب و گاز، تأثیر چاه‌ها بر روی هم و سایر اقدام‌ها بر عهده اوست، زیرا کوچک‌ترین غمض عینی در این موارد ناقض شرایط برد-برد طرفین و به ضرر شرکت خارجی تمام خواهد شد. لذا بازگشت سرمایه او همچون بیع متقابل در پنج الی شش ساله اول قرارداد بازپرداخت خواهد شد، اما پرداخت دستمزد و پاداش شرکت خارجی باید به تولید متصل شود، به گونه‌ای که با افت تولید، سود و پاداش پیمانکار خارجی نیز کاهش خواهد یافت و با افزایش تولید، بالتبع افزایش یابد. اینجاست که طولانی شدن دوره قرارداد و به تبع آن حضور پیمانکار در دوره بهره‌برداری و حفظ تولید صیانتی مخزن در الگوی قراردادی جدید، همگی قابل توجیه خواهند شد. همان‌طور که در مبحث اول بیان کردیم که با استفاده از عبارت «... از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و خارجی جزء (۳) بند (ت) ماده (۳) و ماده (۷) قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب سال ۱۳۹۱ اجازه انعقاد نوعی از قرارداد مشارکت به کشور میزبان داده شده است، این نوع قراردادهای خدمت را می‌توان یک نوع «مشارکت در تولید کنترل شده» نامید، زیرا در آن‌ها شرکت نفتی خارجی شریک کارفرما در نفت تولیدی می‌شود و میزان سهم او از نفت تولیدی بر اساس دلار به ازای هر بشکه نفت تعیین می‌شود (شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۹۵: ۱۹).

در خصوص وجه دوم انتقاد دوم، منتقدان بر این باورند که حضور طولانی مدت طرف خارجی به‌عنوان شریک و نه پیمانکار و همچنین تفویض بخشی از قدرت تصمیم‌گیری در مورد آینده میدان به طرف خارجی، باعث آسیب و خدشه به حاکمیت ملی دولت میزبان خواهد شد که در پاسخ به این نقد حقوقی، ادعا شده است که نقض حاکمیت ملی به دلیل اعطای اختیارات حاکمیتی وزارت نفت (تصمیم‌گیری در خصوص میادین نفتی) به طرف دوم قرارداد، انتقاد صحیحی به نظر نمی‌رسد (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۷). نخست، قراردادهای پیش از قراردادهای آی.پی.سی، یعنی قراردادهای بیع متقابل تقریباً از نظر تئوری اکثر نگرانی‌های طرف ایرانی را به لحاظ حفظ مالکیت و

حاکمیت دولت بر منابع طبیعی کشور، مرتفع می‌سازند (طاهری فرد و صاحب هنر، ۱۳۹۵: ۱۰). دوم، مستند به بند (الف) ماده (۳) مصوبه هیئت وزیران، «اعمال حق حاکمیت و مالکیت عمومی بر کلیه منابع و ذخایر نفت و گاز طبیعی کشور از طریق وزارت نفت به نمایندگی از طرف جمهوری اسلامی ایران» به‌عنوان یکی از اصول قراردادهای منعقد شده طبق این الگو در نظر گرفته شده است، لذا نقض این بند، نقض قانون آمره و خلاف مقتضای ذات عقد بوده و شرایط اساسی الگوی قراردادی را متناسب با شرایط ارائه شده قانونی ندارد و طبق قانون از ابتدا باطل خواهد بود. سوم، مستند به بند (ث) ماده (۱۱) مصوبه مذکور، «نفت، گاز یا میعانات گازی و دیگر مواد موجود در مخازن موضوع قرارداد کلاً متعلق به جمهوری اسلامی ایران و نفت، گاز یا میعانات گازی و نیز هرگونه فرآورده جانبی حاصله از تولید کلاً متعلق به کارفرما است». لذا مالکیت منابع نیز از آن دولت میزبان است که می‌تواند بر آن‌ها اعمال حاکمیت داشته باشد. چهارم، مستند به بند (د) ماده (۳) همان مصوبه، «چنانچه وزارت نفت تصمیم به کاهش سطح تولید به دلیلی جز دلایل فنی مربوط به میدان یا مخزن داشته باشد، اولویت اعمال چنین کاهش از سطح تولید میدان‌ها یا مخزن‌هایی که متعهد به بازپرداخت نیستند، است و در صورتی که این تصمیم در مورد میدان یا مخزن موضوع قرارداد اتخاذ شود نباید در بازپرداخت مطالبات سررسید شده و پرداخت دستمزد متعلقه به پیمانکار تأثیر بگذارد». همین بند نشان از حاکمیت مطلقه کشور میزبان بر منابع نفتی دارد، زیرا بیان کرده که وزارت نفت می‌تواند به هر دلیلی که خود صلاح بداند تصمیم به کاهش سطح تولید از میدان بکند که این نیز نشان از حفظ مالکیت ملی است که از جمع این موارد به حفظ مالکیت و حاکمیت ملی برای دولت میزبان پی خواهیم برد که هرگز ولو با وجود شرکت عملیاتی مشترک که حتی تصمیمات مشترک هم در آن گرفته می‌شود نیز خدشه‌دار نخواهد شد؛ بنابراین در این بند که فصل الخطاب حفظ حاکمیت دولت میزبان محسوب می‌شود، حق حاکمیت و تصرفات مالکانه برای دولت محفوظ شمرده شده است و صرفاً آنچه در ازای این تصمیم حاکمیتی دولت باید پرداخت شود، هزینه‌ها و غرامات ناشی از اقدامات دولت در مقام اعمال حاکمیت و مالکیت است که باید

تمامی این هزینه‌ها را در وجه پیمانکار بر اساس قاعده انتظار معقول پرداخت کند که یکی از این انتظارات معقول همان دریافت دستمزد به ازای هر بشکه نفت است که مستند به ماده مذکور اگر دولت در مقام اعمال حاکمیت و به دلایل غیر فنی تصمیم بر کاهش یا توقف جریان تولید از میدان گرفته باشد، تمام دریافتی پیمانکار که می‌توانسته در دوره توقف دریافت کند باید به او پرداخت کند (طاهری فرد و صاحب هنر، ۱۳۹۵: ۲۲)، موضوعی که عرف، رویه و انصاف بین‌المللی نیز آن را می‌پذیرد و به سوی آن تشویق می‌کند.

علاوه بر این، در تأیید مطلب بالا ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که در مقدمه مصوبه نیز این‌گونه بیان شده است که هدف از تصویب این الگوی قراردادی، توسعه میدان‌ها، مخازن با اولویت میادین مشترک، اجرای طرح‌های توسعه میادین و مخازن جدید از اکتشاف تا بهره‌برداری، اجرای طرح‌های صیانت از مخزن (بهبود و افزایش ضریب بازیافت) تا سقف تولید روزانه یک میلیون بشکه نفت خام و ۲۵۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، در نظر گرفته شده است؛ یعنی در صورت حصول این اهداف و در بهترین حالت، تولید تجمعی کشور به سهم ۲۰ درصد برای تولید نفت و ۲۰ درصد برای تولید گاز اختصاص خواهد یافت که نهایتاً نقطه انتظار و هدف‌گذاری دولت میزبان از تصویب الگوی قراردادهای نوین است. درحالی‌که در این حالت محال به نظر می‌رسد که تمامی این سقف تولید روزانه، یعنی یک میلیون بشکه نفت خام و ۲۵۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی بتواند ماحصل الگوی قراردادی مذکور آن هم به‌طور هم‌زمان و در اختیار صرفاً یک شرکت خارجی باشد و به فرض محال، یک شرکت نفتی خارجی وجود داشته باشد که دارای چنین سرمایه‌هنگفت و تکنولوژی عظیمی باشد و این میزان سرمایه‌گذاری را تقبل کند؛ در این صورت، حداکثر از ۲۰ درصد از سهم تولیدی نفت و گاز بهره خواهد برد که مجدداً هیچ‌یک از این موارد ناقض حاکمیت ملی کشور و دولت میزبان در مقابل شرکت خارجی نخواهند بود و نمی‌توانند باشند (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۷).

۲-۳. بررسی انتقاد سوم: عدم تضمین انتقال فناوری و تضعیف توان و ظرفیت داخلی حتی با تشکیل شرکت مشترک

منتقدان در ایراد سوم به الگوی قراردادی آی.پی.سی، به عدم تضمین انتقال تکنولوژی اشاره کرده‌اند. با این توضیح که در این بازه زمانی طولانی، شرکت نفتی خارجی منطبق با بند (الف) ماده (۴) مصوبه هیئت‌وزیران مکلف به انتقال دانش و تکنولوژی و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن به دولت میزبان است که در ادامه کار این انتقال از طریق شرکت‌های اکتشاف و تولید انجام خواهد پذیرفت؛ اما به زعم منتقدین ایجاد و تقویت شرکت‌های ایرانی اکتشاف و تولید از مسیر الگوی قراردادی آی.پی.سی نه تنها غیرممکن (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۸)، بلکه منجر به تضعیف شرکت‌های داخلی و از دست دادن نیروی متخصص و ماهر ایرانی و جذب آن‌ها در شرکت‌های نفتی خارجی خواهد شد. همچنین آن‌ها معتقدند که انتقال دانش فنی از طریق مشارکت شرکت‌های اکتشاف و توسعه با شرکت‌های نفتی خارجی، صرفاً از آن‌ها به‌عنوان نماینده‌ای (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۸) از جانب شرکت نفتی خارجی برای برقراری ارتباط و انجام کارهای اداری عنوان و سمتی باقی نخواهد گذاشت. علاوه بر این، سازوکار انتقال تکنولوژی در الگوی نوین مبهم بوده و جزئیات موضوع برای تحقق این انتقال به‌وضوح مشخص نشده است و صرفاً به اکتفای نامی از آن‌ها از جمله ارائه برنامه انتقال و توسعه فناوری توسط پیمانکار نفتی، اجرای قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی بسنده کرده است (قراردادهای جدید نفتی ایران آی.پی.سی ۱۳۹۴: ۱۲). منتقدان بر این باورند که صرفاً با تدابیر حقوقی از جمله گنجاندن بندهای مربوط به انتقال تکنولوژی در قرارداد نمی‌توان انتقال تکنولوژی و تقویت توان و ظرفیت داخلی کشور را تضمین کرد بلکه ساختار کلی قرارداد باید به‌گونه‌ای طراحی شود که انگیزه کافی در طرف مقابل ایجاد شود تا از ظرفیت‌های داخلی نیز نهایت استفاده را کرده و از این طریق منافع خود را نیز تأمین کند (طاهری فرد و صاحب هنر، ۱۳۹۵: ۱۱). استفاده از توان داخل نیز موضوعی است که در قوانین کشورهای نفت‌خیز

به منظور بهره‌مندی از منافع اقتصادی پروژه در راستای تقویت توان داخلی کشور و شرکت داخلی، توسط شرکت‌های داخلی پیش‌بینی می‌شود (Acheampong, Ashong and Svanikier, 2016: 282)، اما اینکه این شرط تاکنون چقدر موفق بوده و تا چه میزان رعایت شده است و سایر نقاط ابهام‌آمیز آن که به‌مانند همیشه گریبان‌گیر کشور میزبان خواهد بود، همان نقطه عطف انتقاد منتقدین به شمار می‌آید.

پاسخ به انتقاد سوم

پر واضح است که انتقال تکنولوژی به مفهوم واقعی آن کار دشواری خواهد بود و با توجه به ماهیت و طبیعت ذاتی مفهوم تکنولوژی و همچنین رقابتی بودن و حفظ رقابت مابین صاحبان تکنولوژی، انتقال و به عبارت دیگر فروش آن به سختی امکان‌پذیر خواهد بود. علاوه بر این فعالیت‌های نفتی، فعالیت‌هایی مبتنی بر مهندسی و صنعت هستند و لذا انتقال تکنولوژی مربوط به آن‌ها کار ساده‌ای نخواهد بود (ظاهری فرد و صاحب هنر، ۱۳۹۵: ۱۱) و برای اینکه کشوری آمادگی دریافت تکنولوژی از شرکت‌های خارجی را داشته باشد باید زیرساخت‌های مستحکم مدیریتی-مهندسی داشته باشد و در قسمت توان تولید داخلی نیز صرفاً دارای کارگران ساده و تولیدات و کالاهای اولیه و سبک نباشد و در این زمینه، نیاز به کارگران و مدیران و مهندسان ماهر و متخصص و تولیدات و کالاهای داخلی نسبتاً سنگین و پیچیده و با کیفیت جهت استفاده در صنعت توسط شرکت‌های خارجی است. بعضاً ممکن است سهم داخل به لحاظ کمی رعایت شود، اما تماماً در خرید کالاها و تولیدات ساده و کم کیفیت خلاصه شود که نباید از این انتقاد منتقدین به سادگی گذر کرد. لذا در الگوی قراردادی نوین سعی شده است جهت رفع این نقیصه، مستند به بند (الف) ماده (۴) مصوبه اصلاحی از طریق تشکیل شرکت یا مشارکتی متشکل از شرکت خارجی و شرکت‌های صاحب صلاحیت ایرانی، امکان انتقال و توسعه دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی و مهندسی مخزن به طرف ایرانی میسر شود و طرف خارجی نیز موظف به ارائه برنامه مربوط به انتقال و توسعه فناوری به طرف اول است. به نظر می‌رسد آنچه مورد نظر ماده مذکور

بوده است، تمرکز بیشتر بر روی انتقال تکنولوژی در سطح مدیریتی و مهندسی مخزن است، موضوعی که سال‌هاست در صنعت مغفول‌عنه مانده و نقطه‌ضعف اصلی صنعت نیز در همین موضوع نمود یافته است و می‌توان گفت در واقع یکی از نقاط ضعف قراردادهای نفتی کشورمان که منجر به انعقاد قراردادهایی با سرمایه‌گذاری هنگفت و کیفیتی نه چندان مطلوب شده است، ناشی از ضعف در همین انواع مهارت‌های مدیریتی از جمله مدیریت فنی، مدیریت مخزن، مدیریت پروژه، مدیریت کیفیت و سایر مدیریت‌ها بوده است (خرمی و امامی، ۱۳۹۵: ۹).

یکی دیگر از نقیصه‌های به حق، در خصوص میادینی است که بیش از نیمی از عمر خود را گذرانده‌اند و در آن‌ها نیاز به استفاده از روش‌های ازدیاد برداشت است و از آنجایی که تکنولوژی روش‌های ازدیاد برداشت و مدیریت مربوط به آن به نحو مطلوبی در کشور وجود ندارد، می‌توان در این نوع از قراردادها از تکنولوژی و دانش فنی روز شرکت‌های معتبر بین‌المللی استفاده کرد و ضریب بازیافت میادین را به نحو چشمگیری افزایش داد. البته نباید از این نکته غافل شد که در بدبینانه‌ترین حالت، در هر صورت با حضور شرکت خارجی در کشور و تعامل او با شرکت‌های نفتی داخلی، به‌طور غیرارادی بخشی از دانش فنی و تکنولوژی آن‌ها به‌صورت تعامل روزمره به کشور میزبان منتقل خواهد شد و این موضوع امری است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

علاوه بر این، ناگفته نماند که انتقال تکنولوژی نیاز به بستر لازم و گذشت مدت‌زمان طولانی دارد تا به‌صورت تدریجی و به‌صورت صحیح و دقیق انجام شود، زیرا در بند (ت) ماده (۴) نیز در ادامه بیان می‌دارد که «سیمت‌های مدیریتی به‌صورت چرخشی خواهد بود که در ادامه و به‌تدریج و در طول زمان سمت‌های اجرایی به اتباع ایرانی واگذار می‌شود تا امکان انتقال دانش فنی و مهارت‌های مدیریتی به طرف ایرانی میسر شود». در اینجاست که طولانی بودن دوره قرارداد توجیه‌کننده انتقال واقعی تکنولوژی نیز خواهد بود. در خصوص استفاده از توان داخلی کشور باید گفت که یکی از ویژگی‌های الگوی قراردادی جدید معرفی مقرره‌هایی است که هدف از درج آن‌ها

توانمند سازی شرکت‌های داخلی در اجرای پروژه‌های بزرگ نفت و گاز در کنار شرکت‌های توانمند و مطرح خارجی است که این امر در واقع تکمیل‌کننده قانون حداکثر استفاده از توان داخلی در استفاده از کالا و خدمات داخلی در اجرای پروژه‌های نفتی است که همگی یک هدف اصلی را دنبال می‌کنند که همانا ارتقای سطح دانش و تکنولوژی و افزایش ارتقای فناوری ملی در حوزه عملیات شرکت‌های نفتی داخلی است. لذا جهت انتقال تکنولوژی نیاز به حضور شرکت ایرانی صاحب صلاحیت داریم که مشارکت این شرکت ایرانی در قالب یک شرکت عملیاتی یا بهره‌برداری با شرکت خارجی باشد. بر همین اساس نیز در بند (ب) و (پ) ماده (۴) مصوبه مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۱۱ این امر صراحتاً و به صورت یک الزام حقوقی و قانونی به منظور انتقال و ارتقای فناوری ملی مورد تأکید واقع شده بود؛ اما در مصوبه اصلاحی این ماده با کمی اصلاحات در بند (ت) و در خصوص عبارت «شرکت عملیاتی مشترک» با حذف مواجه شد و به جای عبارت مذکور از «شرکت بهره‌برداری» استفاده شده است. لذا در مصوبه ۱۳۹۵/۰۵/۱۶ پس از اصلاح از حالت الزامی خارج و به حالت اختیاری درآمده است. در این قسمت از انتقاد منتقدین، تا حدودی که شرکت مشترک تشکیل نشود و انتقال دانش و تکنولوژی از طریق این مشارکت انجام نشود، به منتقدین در این زمینه و انتقاد آن‌ها در این خصوص ارجح می‌نهمیم. با این وجود، به دلیل اینکه در سایر مواد مصوبه در اجرای موافقت‌نامه عملیات مشترک به چنین شرکت عملیاتی مشترک ارجاعاتی داده است، تبصره ذیل بند (الف) ماده (۱۱) تصویب‌نامه، صراحتاً از لزوم امضای یک موافقت‌نامه عملیاتی مشترک برای راهبری عملیات تولید سخن به میان آورده است. همچنین در قسمت اخیر بند (الف) ماده (۴) مصوبه اصلاحی نیز صراحتاً تکلیف کرده که در هر قرارداد سیاست‌های اجرایی و اقدام‌های عملیاتی برای تحقق مفاد این بند باید به‌عنوان یکی از پیوست‌های قرارداد آورده شود که این موضوع بدان معناست که دقیقاً باید وضعیت شراکت شرکت ایرانی با شرکت‌های معتبر خارجی مشخص شود و چارچوب‌های حاکم بر چگونگی و سطح روابط شرکت‌های ایرانی که قرار است با حضور در فرآیند اجرای قرارداد امکان انتقال و توسعه دانش فنی و

مهارت های مدیریتی و مهندسی مخزن به آن ها میسر شود، تعیین و به قرارداد ضمیمه شود. این ضمیمه، همان ضمیمه موسوم به «اصول و رویه های موافقت نامه عملیات مشترک» است. لذا در عمل به کارگیری این روش در قرارداد بلامانع است؛ اما متأسفانه نقطه ابهام و ضعف این مقرر در آنجاست که میزان حداکثر سهم شرکت های خارجی در کنسرسیوم را به روشنی بیان نکرده است. لذا بنا به اعتقاد برخی از صاحب نظران در این زمینه، جهت رفع هرگونه ابهام و اختلاف در این خصوص بهتر بود قانون گذار به جای سکوت در این زمینه، حداقل سهمی را برای شراکت در کنسرسیوم برای شرکت های ایرانی در نظر می گرفت. درحالی که این سکوت عامدانه در خصوص عدم درج سهم شرکت های ایرانی یا خارجی در کنسرسیوم باعث شده است که دست مذاکره کنندگان در مذاکرات قراردادی هر میدان با توجه به شرایط میدان باز باشد.

در هر صورت مطابق تصویب نامه یاد شده، سازوکار رسیدن به هدف فوق الذکر یعنی توانمندسازی شرکت های داخلی نیز حسب مفاد ماده (۴) تصویب نامه «به عنوان شریک شرکت یا شرکت های معتبر نفتی خارجی ... و با حضور در فرآیند اجرای قرارداد، ...» چنین شراکتی را محدود به شرکت های اکتشاف و تولید^۱ یا همان «ای.اند. پی»^۲ می داند که حوزه فعالیت های آنان «سرمایه گذاری، طراحی و مدیریت عملیات اکتشافی، مهندسی مخزن، ارائه طرح جامع توسعه^۳ برای هر مخزن، مدیریت پروژه ها، تأمین مالی و بهره برداری از تأسیسات بالادستی نفت» است (موسوی، ۱۳۹۶: ۲۱۱). موضوع مهم در این خصوص، رابطه بین شرکت ها و نحوه مشارکت ایرانی ها و خارجی ها در اجرای طرح ها است. با این حال، مشخص نیست چگونه شرکت های خارجی قرار است در اجرای قرارداد و عملیات نفتی از توانمندی های شرکت های داخلی استفاده کنند و این موضوع نیز همچون مسئله عدم شفافیت در میزان سهم شراکت خارجیان در کنسرسیوم است که در الگوی قراردادی مشخص نشده است و مصوبه در این خصوص نیز ساکت است.

1. Exploration and Production Companies
2. E&P
3. Master Development Plan (MDP)

موضوع دیگری که باز هم در خصوص شرکت‌ها مورد غفلت واقع شده است در خصوص مسئولیت آن‌هاست. به نظر می‌رسد مسئولیت شرکت‌های ایرانی و خارجی در اجرای قرارداد، به صورت مسئولیت تضامنی است که به فرض تضامنی بودن مسئولیت طرفین قرارداد که این‌گونه نیز هست، این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه نقش شرکت ایرانی در اجرای پروژه محدود باشد، به عنوان مثال صرفاً مسئولیت آوردن سرمایه را بر عهده داشته و در هیچ یک از فعالیت‌های مربوط به پروژه نقشی نداشته باشد، لذا فقط تأمین سرمایه کرده و صرفاً انتظار شرکت در سود را دارد و نه شرکت در زیان، در این صورت تقسیم مسئولیت‌ها ۱ به چه شکل باید باشد. اگرچه این امر در حوزه حقوق عمومی نبوده و منوط به توافق طرفین است، لذا این مقرر قانونی زمینه‌های لازم برای مشارکت شرکت‌های ایرانی و استفاده از تجارب شرکت‌های معتبر خارجی را فراهم کرده است، اما نحوه استفاده از این شرایط به طور اطلاق منوط به ارتقای توانمندی‌های طرف ایرانی است و بالتبع هوشیاری طرف ایرانی را می‌طلبد.

فرجام سخن

از آنجایی که بر اساس آمار منتشر شده در مورد ذخایر نفت بیش از ۶۳ درصد از ذخایر شناخته شده نفت جهان در کشورهای خاورمیانه قرار دارد که کشورمان پس از عربستان، دومین کشور دارنده ذخایر و منابع نفتی در این منطقه حساس و استراتژیک است. همچنین، بیش از ۴۰ درصد ذخایر گاز طبیعی دنیا نیز در این منطقه قرار دارد که مجدداً کشورمان پس از روسیه، دومین دارنده منابع گازی جهان است (صابر ۱۳۸۹: ۱۳)، بسیاری از کشورها علاقه دارند با ایران وارد مذاکره جهت انعقاد قرارداد نفتی شوند؛ اما در این بین موانعی هم مانند تمدید تحریم‌های امریکا وجود دارد. حال با وجود این شرایط و بررسی الگوی قراردادهای نفتی باید گفت که الگوی قراردادی جدید موسوم به آی.پی.سی، از نظر حقوقی در واقع ادامه‌دهنده مسیر قراردادهای خدماتی است، اما تغییرات مهمی در الگوی پیشنهادی ارائه شده که منجر به جذابیت

بیش از پیش آن با توجه به نیاز روز صنعت نسبت به سرمایه‌گذاری در این صنایع مهم و حیاتی کشور شده است. علی‌رغم حجم‌های فراوانی که بعضاً به‌حق و گاهاً به دور از انصاف نسبت به مصوبه صادره از هیئت‌وزیران وارد آمده است، این مصوبه پس از بارها اصلاح به‌صورت الگوی قراردادهای جدید نفتی ایران به صورت رهیافتی از موج اظهارنظرهای موافقان و مخالفان بیرون آمده و امروزه به‌عنوان یک الگوی لازم‌الاجرا در انعقاد قراردادهای نفتی نصب‌العین قرار گرفته است؛ اما آنچه واجد اهمیت است این موضوع است که مصوبه صرفاً ارائه دهنده یک کد رفتاری و یک الگوی انعقاد قرارداد بوده که شامل یک سری قواعد آمره و تکمیلی است که متعاقباً در قرارداد در خصوص قواعد آمره مکلف به امتثال از قواعد مربوطه و در خصوص شرایط تکمیلی مخیر به انتخاب و تعیین شروط هستند و علی‌الاصول لزومی به رعایت این شرایط نیست. با توجه به اینکه این الگو همچنان در رسته قراردادهای خدماتی است و همچنان در آن فضای ذهنی سیر می‌کند، اما از نوع بیع متقابل تا حدود زیادی فاصله گرفته است و در نقاط بسیار تأثیرگذار و جذاب با آن رقابت کرده است که بسیار حائز اهمیت است. اولین نقطه عطف مثبت این الگو، مدت طولانی قراردادهای است که از نظر فنی یک مزیت جدی به شمار می‌آید زیرا باعث نزدیک شدن و هم‌سو شدن منافع شرکت خارجی و کشور میزبان شده و در کنار پرداخت دستمزد به تحقق تولید صیانتی نیز کمک خواهد کرد. علاوه بر این، همکاری شرکت‌های ایرانی در قالب کنسرسیومی است که با شرکت‌های خارجی تشکیل می‌دهند و در پی آن موافقت‌نامه عملیات مشترکی بین آن‌ها منعقد می‌شود که البته موضوع در دو مصوبه، قبل از اصلاح و بعد از اصلاح نیز متفاوت است که در مصوبه پیش از اصلاح الزام به وجود و امضای موافقت‌نامه عملیات مشترک وجود داشته در حالی که در مصوبه اصلاحی الزامی در خصوص امضا و وجود موافقت‌نامه مذکور به چشم نمی‌خورد و آن را از حالت الزامی خارج کرده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد الزامی بودن وجود شرکت عملیاتی مشترک می‌توانست افزایش جذابیت را نسبت به بیع متقابل و همچنین تضمین انتقال فناوری و تولید صیانتی را بیش پیش فراهم آورد. تغییر مهم دوم، در خصوص افزایش

حضور پیمانکار در مرحله تولید است که این موضوع خلاف صریح قراردادهای بیع-متقابل است، زیرا مشکل الگوی قراردادی بیع متقابل در ساختار بدین صورت مطرح شده بود که شرکت نفتی خارجی صرفاً تا مرحله کشف میدان نفتی مسئول بوده و از آن پس مکلف به تحویل میدان کشف شده و توسعه یافته به دولت میزبان می‌شد و تأمین سرمایه‌ای را که کرده بود طی اقساطی با عنوان نرخ تأمین بازگشت سرمایه از درآمد حاصل از نفت تولیدی دریافت می‌کرد و در حقیقت پروژه را در نیمه کار رها می‌کرد؛ اما در الگوی قراردادی نوین یعنی آی.پی.سی، شرکت خارجی ضمن کشف نفت، بهره-برداری، توسعه میدان و استخراج صیانتی از مخزن، مراقبت‌های لازم از آن را به عمل آورده و البته در آن شریک می‌شود. لذا با این اوصاف شاید بتوان گفت در واقع این الگوی قراردادی جدید نوعی الگوی قراردادی مجزا و مستقل به شمار می‌آید که سعی بر آن کرده که نخست، با در نظر گرفتن رژیم حقوقی کشور، دوم با توجه به نیاز مبرم کشور به سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی صنعت نفت و سوم، وجود دیدگاه‌های سنتی نسبت به قراردادهای گذشته، با حفظ ساختار حقوقی بیع متقابل اما با استفاده از ظرفیت‌های قراردادهای مشارکت در تولید، راه میانه‌ای را برای چنین شرایطی در نظر گرفته و الگوی قراردادی جدیدی به نام «قراردادهای نفتی ایران» موسوم به «آی.پی.سی» به حوزه صنعت نفت و گاز کشور معرفی کند.

منابع

الف. فارسی

- ابراهیمی، سید نصرالله، محمدحسن صادقی مقدم و نرگس سراج (۱۳۹۱) «انتقادهای وارده بر قراردادهای بیع متقابل صنعت نفت و گاز ایران و پاسخ‌های آن»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۴، صص ۱-۱۹.
- ابراهیمی، سید نصرالله و صادق عبدی (۱۳۹۲) «سیری در قانون گذاری و قراردادهای نفتی کشور (از قراردادهای امتیازی تا قراردادهای بیع متقابل)»، ماهنامه عصر انرژی، سال هفتم، شماره هشتم، صص ۷۲-۷۸.

امانی، مسعود و محمدحسین حمیدزاده (۱۳۹۴) «تحلیل حقوقی قراردادهای مشارکت در تولید در صنایع بالادستی نفت و گاز و قابلیت اعمال آن در حقوق ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال شانزدهم، شماره اول، پیاپی ۴۱، صص ۱۵۱-۱۸۰. ایسنا- میز نفت. چهارشنبه ۴ اسفند سال (۱۳۹۵) حال و روز میادین نفتی غرب کارون چگونه است؟ <http://www.mizenaft.com/news/16818> / حال-روز-میادین-نفتی-غرب-کارون-چگونه.

حاتمی، علی و اسماعیل کریمیان (۱۳۹۳) حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در پرتو قانون و قراردادهای سرمایه‌گذاری، تهران: تیسرا. خرمی، حامد و سید محمدحسین امامی (۱۳۹۵) «واکاوی نظرات و اشکالات وارده به قراردادهای جدید نفتی»، ماهنامه علمی-ترویجی اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره ۱۳۶، صص ۶-۱۰.

شرکت ملی نفت ایران (۱۳۹۵) «بررسی اقتصادی قرارداد نفتی ایران آی.پی.سی. گزارش راهبردی مدیریت و اقتصاد»- شماره ۱۰، اندیشکده سیاست‌های راهبردی اقتصاد و مدیریت (سرآمد)، دپارتمان نفت و انرژی، تهران: دفتر فنی تولی.

شرکت نفت و گاز اروندان. سه‌شنبه ۳ دی سال (۱۳۹۸). «معرفی میدان نفتی جفیر». <https://aogc.ir/fa-IR/DouranPortal/4798/page/>

شیروی، عبدالحسین و سید نصرالله ابراهیمی (۱۳۸۸) «اکتشاف و توسعه میادین نفتی ایران از طریق قراردادهای بیع متقابل»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست و ششم، شماره ۴۱، صص ۲۴۳-۲۶۲.

صابر، محمدرضا (۱۳۸۹) بیع متقابل در بخش بالادستی نفت و گاز، تهران: نشر دادگستر.

طاهری فرد، علی و حامد صاحب هنر (۱۳۹۵) «مقایسه قراردادهای آی.پی.سی با قراردادهای بیع متقابل»، جلد کد موضوعی: ۲۳۰. شماره مسلسل: ۱۵۰۵۹ جلد. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معاونت پژوهش‌های اقتصادی،

دفتر مطالعات بخش عمومی.

طاهری فرد، علی (۱۳۸۷) «بررسی آثار ساختار اقتصادی قراردادهای مشارکت در تولید بر تولید نفت، از دیدگاه شرکت‌های بین‌المللی نفتی، با استفاده از روش بهینه‌سازی پویا»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، دوره ۴، شماره ۱۸، صص ۱۶۱-۱۷۵.

فرخی، علی و مه‌راس عبایان (۱۳۹۷) «مطالعه مقایسه‌ای جذابیت اقتصادی و مالی قراردادهای جدید (IPC) و بیع متقابل نمونه موردی میدان نفتی در بلوک اناران»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۸۹-۱۰۸.

عیار آنالین (۱۳۹۴) «قراردادهای جدید نفتی ایران آی.پی.سی»، گزارش شماره ۱۰۰۵. کاشانی، جواد و توحید قلی‌زاده (۱۳۹۵) «تحلیل تاریخی - حقوقی موافقت‌نامه منابع هیدروکربن فرامرزی امریکا و مکزیک در خلیج مکزیک»، نشریه مطالعات حقوق انرژی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۴۴.

کاوسی، شراره، محمدعلی فلاحی و سیدمحمدجواد رزمی (۱۳۹۷) «مقایسه تطبیقی توزیع منافع بین طرفین قراردادهای نفتی بیع تقابل، مشارکت در تولید و قراردادهای جدید نفتی ایران: مطالعه موردی میدین سروش و نوروز»، پژوهشنامه اقتصاد انرژی ایران، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۷۹ - ۱۳۰.

مرادی، مسلم (۱۳۹۶) «بررسی وضعیت افزایش ضریب بازیافت و ازدیاد برداشت در میدین نفتی ایران»، اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره ۱۴۵، صص ۲۸-۳۵. موسوی، سیدحسن (۱۳۹۶) تحلیل حقوقی الگوی قراردادی خدمت در بخش بالادستی صنعت نفت و گاز ایران با تأکید بر الگوی قراردادی جدید، چاپ اول، تهران: گنج دانش.

نریمانی زمان آبادی، محمدرضا و حبیب سبزواری (۱۳۹۵) مقدمه‌ای بر حقوق، اقتصاد و مدیریت قراردادهای نفتی، تهران: خرسندی.

نیکبخت، محمدرضا و محمد آرین (۱۳۹۴) «طراحی الگوهای قراردادی جدید برای

توسعه میادین هیدروکربوری ایران، بررسی و نقد قانون جدید وزارت نفت»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۸، شماره ۳، شماره ۷۱، صص ۷۵-۱۲۰.
 والی زاده، سودابه، داریوش والی زاده و علی پروری (۱۳۹۶) «بررسی حقوقی قراردادهای بی.اوتی و ای.پی.سی در پروژه‌های راه‌سازی»، فصلنامه علمی تخصصی مهندسی و مدیریت ساخت، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۷-۱۷.

ب. انگلیسی

- Groenendaal, Willem J.H. van, and Mohammad Mazraati (2006) "A Critical Review of Iran's Buyback Contracts", *Energy Policy*, Vol. 34, No. 18, pp. 3709-3718.
- Abd Ghadas, Zuhairah Ariff, and Sabah Karimsharif (2014) "Types and Features of International Petroleum Contracts", *South East Asia Journal of Contemporary Business, Economics and Law*, Vol. 4, No. 3, pp. 34-41.
- Acheampong, Theophilus, Marcia Ashong, and Victoria Crystal Svanikier (2016) "An Assessment of Local-Content Policies in Oil and Gas Producing Countries", *World Energy Law & Business*, Vol. 9, No. 4, pp. 282-302.
- Ghandi, Abbas, and C.Y. Cynthia Lin Lawell (2017) "On the Rate of Return and Risk Factors to International Oil Companies in Iran's Buy-Back Service Contracts", *Energy Policy*, Vol. 103, No. 18, pp. 16-29.
- Maugeri, Leonardo (2016) "The Global Oil Market: No Safe Haven for Prices", United States of America: Harvard Kennedy School, Belfer Center for Science and International Affairs.
- Pongsiri, Nutavoot (2004) "Partnerships in Oil and Gas Production-Sharing Contracts", *The International Journal of Public Sector Management*, Vol. 17, No. 5, pp. 431-442.
- Schramm, Carollin, Alexander Meibner, and Gerhard Weidinger (2010) "Contracting Strategies in the Oil and Gas Industry", *Pipeline Technology*, pp. 33-36.
- Taverne, Bernard G. (2013) *Petroleum, Industry and Governments: A Study of the Involvement of Industry and Governments in Exploring for and Producing Petroleum*. 3rd. Wolters Kluwer Law & Business.
- Yeganehshakib, Reza (2015) "Iran Petroleum Contract Bill: Risks and Benefits for Foreign Investors", https://www.azernews.az/news.php?news_id=89972&cat=region. November 20, (2019).

Youssef, Ali. Jun 13 (2018) "The New Iraqi Oil Licensing Round: A Fiscal Perspective." 1001 Iraqi Thoughts. <https://1001iraqithoughts.com/2018/06/13/the-new-iraqi-oil-licensing-round-a-fiscal-perspective/> 27 Jan, (2020).